

Interpretation of the Scientific Status of Imam Ali (AS) in the Thought of Naser Khusraw

Abdolmajid Mohagheghi ¹, Ali Hoseini ^{*2}

¹ Abdolmajid Mohagheghi Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

² Ali Hoseini Associate Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper	"Imamate" is one of the most important discussions of the theological sects, especially the Ismaili sect. In the works of Naser Khosrow the Imam is the centre of the Ismaili Shiite thought. He raises the scholarly status of the Imam ALI to such an extent that Imam ALI is not only considered to hold the same dignity of the Prophet, but he is also preferred to the Holy Prophet (PBUH). He considers the interpretation of the inside of the religion as his special duty, and sometimes degrades this high status of Imamate by attributing this title to his ordinary contemporary Fatimid caliph. Using Ismaili theological sources, this article examines the knowledge of Imam ALI and its interpretation in Naser Khosrow's views. The findings show that for Naser Khosrow, Imam, because of this knowledge and ability to interpret religion, has inspiration and connection with the truth, is the true caliph of the truth, the inheritor of the Holy Prophet (PBUH), cognizant of the world's truth and the mission of Hazrat Khatam (PBUH), the treasure of the secrets and the gate of his city of knowledge. For this reason, the Imam has a central place in the order of affairs.
KEYWORDS: Imamate, Imam Ali, Ismailiyya, Nasir Khosrow, Imam's knowledge, analysis, interpretation.	
Received: 2026/01/04 Accepted: 2026/01/14	
*Corresponding author: a.hoseini@yu.ac.ir	
How to cite this paper: Mohagheghi, A., Hoseini, A. (2026). Interpretation of the Scientific Status of Imam Ali (AS) in the Thought of Naser Khusraw. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i> . 3(1): 107-124.	
DOI: 10.22034/isqt.2026.116600	

تأویل مقام علمی حضرت علی (ع) در اندیشه ناصر خسرو

عبدالمجید محقق^۱، علی حسینی^{۲*}

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۲- دانشیار گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	"امامت" از مهم ترین بحث های فرقه های کلامی، به خصوص فرقه ی اسماعیلیه است. در آثار ناصر خسرو امام مرکز و مدار بحث این تفکر شیعی اسماعیلی بوده، وی مقام علمی امام علی را هم شأن پیغمبر تصور می نماید، تأویل باطن دین را وظیفه ی او می داند، گاهی هم این منزلت رفیع امامت را با انتساب این لقب به خلیفه ی فاطمی معاصر خود تنزل می دهد. هدف این مقاله بررسی علم امام علی (ع) و تأویل آن با استفاده از منابع کلامی اسماعیلیه در آراء ناصر خسرو است. روش کار در این مقاله، سند کاوی و تحلیلی بوده، یافته های این مقاله نشان می دهد، وجود زمینه های علمی-کلامی و توانایی تأویل دین امام علی (ع)، باعث شده تا در اندیشه ی این شاعر اسماعیلی خصایل و فضایی چون: الهام و ارتباط با حق، خلیفه ی بحق-حق-تعالی-و وصی رسول اکرم (ص)؛ مطلع از حقایق عالم، عالم به رسالت حضرت خاتم (ص)، عیبیه ی اسرار و دروازه ی شهر علم نبی مکرم اسلام (ص) تنها به وی اختصاص داده شود؛ نتیجه ی این پژوهش حاکی از آن است که امام علی (ع) از نگاه ناصر خسرو در نظم امور عالم دارای جایگاه کانونی است.
واژگان کلیدی: امامت، امام علی، اسماعیلیه، ناصر خسرو، علم امام، تحلیل، تأویل.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.hoseini@yu.ac.ir	
ارجاع: محقق، ع ، حسینی، ع.، ۱۴۰۵، تأویل مقام علمی حضرت علی (ع) در اندیشه ناصر خسرو، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۱)، ۱۰۷-۱۲۴.	

۱- مقدمه

ناصر خسرو- شاعر اسماعیلی و نویسنده ی سترگ زبان فارسی- برای اظهار عقاید (و احیاناً تبلیغ آیین) خود در ضمن سروده ها و نوشته هایش به مباحث کلامی پرداخته، علاوه بر مطالب اجتماعی، اخلاقی و ... در سطح گسترده به مباحثی از جمله: توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت و جزئیات هر کدام از آن ها نیز روی بیاورد. یکی از این مباحث که وی بدان توجه ویژه ای دارد «علم امام» است؛ و معتقد است که تنها، عالم دین از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) شرط احراز منصب امامت را دارد. چنانکه در وجه دین آورده است: «... باید که از اهل بیت رسول باشد تا او از دعای ابراهیم بهره مند باشد و ... علم دین بایش که بدان بلند شود درخت امامت» (ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۲۴۶). نام فرقه ی اسماعیلیه به اسماعیل - بزرگترین فرزند امام جعفر صادق (ع) - می رسد، چنانکه یکی از داعیان اسماعیلی در این باره می نویسد: «و بعد از مولانا جعفر الصادق مولانا اسماعیل بود، امامیه گویند موسی کاظم امام بود. گوئیم امامت به نص است و نص اول بر مولانا اسماعیل بود و بعد از آن بر موسی کاظم و بر چند کس دیگر از جهت مصلحت وقت...» (ابو اسحاق، بی تا: ۲۲). پس از وی از طریق محمد بن اسماعیل تداوم یافت و به عیدالله مهدی جد خلفای فاطمی رسید (قلقشندی، بی تا: ۲۳۵).

فرقه ی اسماعیلیه در درون خود انشعابهایی گوناگونی از جمله خالصه و مبارکیه داشته است: خالصه به زنده ماندن و امام قائم بودن اسماعیل، و مبارکیه به درگذشت اسماعیل و جانشینی پسرش محمد اعتقاد داشتند. این جماعت که اکثریت مبارکیه را تشکیل می دادند، قرامطه نام گرفته، به امام قائم بودن محمد بن اسماعیل معتقد بودند، آنان در میان عوام الناس پایگاه خود را مستحکم نمودند و در پایان قرن سوم (ه.ق) با انشعاب دیگری با عنوان "فاطمیان" از قرامطه جدا گشته، موفق به تأسیس خلافت در مصر شدند و نظریه ی جدید تداوم امامت در فرزندان وی (محمد) را ارائه دادند و بر این باورند که همواره در رأس جامعه امامی ظاهر قرار دارد (ر.ک. میرموسوی، ۱۳۹۵: ۲۸۸-۳۰۲). به دنبال مباحث فوق؛ می بایست اشاره کرد که؛ مراتب هفتگانه ی اسماعیلیان نسبت به معانی باطنی از پایین ترین درجه تا آخرین درجه عبارتند از: ۱- مستجیب؛ کسی که تازه به کیش آنان در آید. ۲- مأذون؛ کسی که در طریق آنان راسخ می شد و اجازه سخن گفتن می یافت. ۳- داعی؛ کسی که به درجه دعوت می رسید. ۴- حجت؛ کسی که به ریاست داعیان ارتقا می یافت (یعنی گفتار او حجت خدا بر خلائق است). ۵- امام؛ کسی که به مرتبه ولایت می رسید و از معلم بی نیاز می گشت. ۶- اساس؛ کسی که پس از مرتبه امام به مقام وصایت می رسید و ۷- ناطق؛ آخرین مرتبه که برابر با نبی می شد. هر امامی دوازده حجت داشت

که چهار تن از آنان همیشه ملازم او بودند. هفت نفر دیگر مأمور جزایر سبعة یعنی اقالیم هفتگانه بودند.

بر اساس تعالیم اسماعیلیه (۱)، سلسله ی وجود از مبدأ تا معاد اینگونه ترتیب یافته اند که دو عالم ظاهر و باطن دائماً در تکاپو و تحرّک اند تا به عالم امر منتهی شوند. امام مظهر امر، و حجّت او مظهر عقل - عقل اول یا عقل کل - است و نبی مظهر نفس - نفس کل - است. زمان از نبی و شریعت و نیز از امام و دعوت او خالی نیست. بیشتر استدلال اسماعیلیه مبتنی بر ادراک معانی است و از میان مراتب هفتگانه ی اسماعیلیه (۲)، تنها مرتبه ی امام اسماعیلی قادر است آن معانی را روشن سازد.

اهمیت بررسی نسبت ناصر خسرو با سنت امام محوری/علی محوری و جایگاه علمی حضرت علی (ع) در اندیشه وی. با هدف روشن سازی چگونگی «تأویل» جایگاه علمی حضرت علی (ع) در آثار ناصر خسرو و پیامدهای فکری-اعتقادی آن با پاسخگویی به اینکه ناصر خسرو مقام علمی حضرت علی (ع) را چگونه تصویر می کند؟ و او بر چه منابعی تکیه دارد (قرآن، حدیث، عقل، عرفان)؟ و تأویل او چه تفاوتی با قرائت های دیگر شیعی یا سنی دارد؟ نقطه عزیمت این تحقیق است که نگارندگان به آن پرداخته اند.

۱-۱- بیان مسئله

اسماعیلیه امام را در افکار و آثار خود، برترین ارکان دین، و عین ایمان دانسته، سخن او را سخن خدا و امامتش را ابدی می پنداشتند و معتقد بودند که جهان هستی بدون وجود وی لحظه ای دوام نخواهد یافت: «خداوند وحدت خویش بر او نهاد و خلعت الوهیت خود تا ابد بر او پوشید. سخن او سخن خداست و اعمال او اعمال خداست و همین است اوامر و نواهی و رغبات و معرفت و قدرت و وجه و سمع و بصر او» (حلی، ۱۳۶۷: ۵۰۹).

آنان همچنین به دلایلی همچون: ادای امانت الهی؛ حفظ و پاسداری از دین؛ تعلیم و هدایت؛ تبیین حکم الهی در نزاع ها و مشاجرات و تبیین باطن معارف الهی برای وجود امام و وجوب امامت، راه نجات انسان از عذاب آخرت را، اطاعت بی چون و چرای قلبی و عملی از امام تلقی می نمایند؛ زیرا در حقیقت وی امامی است که شاهد اعمال مردم و واسطه ی پذیرش کردار و احوال و اقوال آنان پیش ذات اقدس الهی هست.

اخوان صفا نیز در مکتوبات خود با توجه به اهمیت این موضوع - علم امام - و همچنین قبول این نکته که امت به وساطت امام، در صراط مستقیم هدایت آمده، تأکید دارند که، «... باید امامی پس از پیغمبر خلیفه ی او در میان امتش باشد تا حافظ شریعت و زنده کننده ی سنت و آمر به معروف و ناهی از منکر [بوده] باشد و امت از رأی او پیروی کنند» (اخوان

ناصر خسرو که نماینده‌ی تفکرات اسماعیلی و متأثر از افکار اخوان صفاست، در دیوان اشعار و آثار منشور خود بسیار بر علم تأکید داشته، بگونه‌ای که در باور وی مقام علمی ائمه‌ی معصوم -بخصوص امام علی(ع)- بالاتر از مرتبه‌ی دیگران بوده و هم کفو پیامبر هستند و علم آنان مورد تأیید خداوند متعال و پیامبر اسلام(ص) می‌باشد و لذا، خلیفه‌ی به حق ذات اقدس الله و وجود مقدس رسول الله(ص) و حلقه‌ی اتصال خلق به حق، بعد از دوره‌ی نبوت حضرت ختمی مرتبت(ص)، امام علی و اولاد معصومش می‌باشند. بنا به همین ملاحظات نویسنده‌ی پژوهش حاضر، به تحلیل جایگاه تأویل علم امام -بخصوص امام علی(ع)- در آثار ناصر خسرو پرداخته، و در صدد پاسخ به این سؤال است که امام علی(ع) از نظر علمی در اندیشه‌ی کلامی این شاعر حکیم، چه مقام و منزلتی دارد؟

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

ناصر خسرو شاعری متکلم و فیلسوف است که آثار و اشعار خویشتن را ابزاری برای ارائه‌ی تفکر و تعقل خود به کار گرفته و عقاید خویش را با آن به جامعه عرضه می‌نماید. او نظریه‌پرداز فرقه‌ی شیعه‌ی اسماعیلی است. در جای جای آثار منظوم و منشور خود، مسئله‌ی تأویل بخصوص تأویل علم را به عنوان یکی از ارکان تفکر خویشتن مطرح می‌کند، او تأویل را روح و حقیقت جسم دین اسلام می‌شمارد و تنزیل بی تأویل را وقعی نمی‌نهد. چون فهم آثار او نیاز به تأمل دقیق داشته، بدون تحلیل آنها و معرفت کافی از افکار و عقاید او در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند، بنابراین ضرورت دارد تا تأویل مورد نظری را چنانکه باید بشناسیم تا با این شیوه، اشعار و آثار ماندگار وی را به زبان امروزی برگردانیم و "قیمتی دُرّ لفظ دری" وی را در رشته نموده، عروس جمیل ادبیات فارسی را با آن زینت نماییم. این تحقیق تا حدی باعث آگاهی و شناخت کاوشگران حوزه‌ی ادبیات، فلسفه و اصحاب کلام بوده، فهم تأویل آیات قرآن، احادیث نبوی و ائمه‌ی اطهار(علیهم السلام)، و نیز اشعار و آثار ناصر خسرو را برای آنان میسر می‌کند. همچنین، جریان انحرافی و افراطی تأویل را به آنان یادآوری می‌نماید.

۳-۱- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی اسماعیلیه، ناصر خسرو و تأویل، همایشهای متعدد و کتاب‌های بسیاری تألیف شده است؛ از جمله: آثار دکتر مهدی محقق و نیز مطالب پراکنده‌ای در مقالات مختلف نگاشته شده است؛ مانند: مقاله‌ی «قرآن و تأویل آن از دیدگاه ناصر خسرو» از دکتر رضا روحانی که نویسنده تنها به جنبه‌های تأویل قرآنی در شعر ناصر خسرو پرداخته و از دیگر جنبه‌های آن صرف نظر نموده است. همچنین در مقاله‌ی "حجت و امام قائم در آثار ناصر

خسرو" از احمدامیری خراسانی و زهرا انجم شجاع؛ نویسندگان ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی تأویل را بررسی نمودند و سپس به مسئله ی تأویل از دیدگاه قرآن، حدیث، فلسفه، کلام، عرفان، تصوّف و هرمنوتیک پرداخته اند؛ اما مقاله ی حاضر اختصاصاً امام علی(ع) را در باور اسماعیلیان، بخصوص ناصر خسرو مورد توجّه قرار داده و از خلال اشعار و آثار شاعر، به تحلیل و تأویل علم آن حضرت پرداخته است که در آثار پژوهشی و علمی مسبوق به سابقه نمی باشد.

۲- تعریف امام

متکلمان، جانشین پیامبر(ص) را امام می خوانند که وظیفه ی او برپا داشتن آداب و رسوم دین است، به طوری که اطاعت از وی بر همگان واجب است (تهانوی، ۱۹۶۷: ۹۲).

طبری نیز در تعریف امامت می گوید: «الامامه هی رئاسه عامه فی الدّین و الدنیا و انها امتداد للوجود النبوی المقدس و حفظ لعهد و حمایه لأمانته و قیام برسالته» (طبری، ۱۴۱۳: ۱۷).

حیدر آملی هم در این باره می نویسد: «فهی علی الاطلاق رئاسه دینیه مشتمله علی ترغیب عموم الناس فی حفظ مصالحهم الدینیّه و الدنیاییه و زجرهم عما بضرهم بحسبهما» (آملی، ۱۴۲۸: ۳/۲۵۳).

۳- اهمیت علم تأویل امام از دیدگاه اسماعیلیه

اسماعیلیه جمعیتی سرّی و دارای مبادی سیاسی، اجتماعی و فلسفی بوده، به آزادی دینی و تمایل عقلی اهمّیت فوق العاده می دادند. آنها به امام معصوم اعتقاد راسخ داشته، معرفت حقایق آفرینش و تفسیر و تأویل قرآن را به تعلیم او- که در باور آنها فوق احکام شریعت بود- می پذیرفتند و مصرّ بودند که هیچ معرفتی جز بواسطه ی او صورت نگیرد (ر.ک. فاخوری و جر، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۷۰).

اسماعیلیه همچنین امام را در افکار و آثار خود، برترین ارکان دین، و عین ایمان دانسته، سخن او را سخن خدا و امامتش را ابدی می پنداشتند و معتقد بودند که جهان هستی بدون وجود وی لحظه ای دوام نخواهد یافت: «خداوند وحدت خویش بر او نهاد و خلعت الوهیّت خود تا ابد بر او پوشید. سخن او سخن خداست و اعمال او اعمال خداست و همین است اوامر و نواهی و رغبات و معرفت و قدرت و وجه و سمع و بصر او» (حلی، ۱۳۶۷: ۵۰۹).

اسماعیلیه برای اثبات عقیده ی خود مبنی بر تعلیم امام، استدلالات متعدّدی می آوردند تا جایی که معتقد بودند تنها عقل برای شناخت وجود واجب و حقایق دین کافی نیست؛ زیرا

همه ی عقلای عالم در عقل شریکند و اگر حکم عقل در این ابواب کافی بود، نمی‌بایست اختلافی در آنان پدید می‌آمد و چون حکم عقل کافی نیست بناچار مردم را به وجود امامی حاجت باشد. به سخن دیگر، خداشناسی به عقل و نظر نیست، بلکه به تعلیم امام است و در هر دور امامی لازم است تا مردم به تعلیم او متعلم و متدین باشند (ر.ک. صفا، ۱۳۷۲: ۱۷۲-۱۸۰).

اسماعیلیه علوم را به چهار طبقه تقسیم نموده‌اند: ۱) ضروری (بدیهی)؛ که آن را به وهم، حس، خیال و استعمال فکر خود ادراک توان کرد و نه به تعلیم غیر. ۲) نظری؛ که در آن با بدیهه ی عقل به استعمال فکر خود محتاج باشد. ۳) تعلیمی؛ که در آن به تعلیم معلم کلی (امام) محتاج باشد؛ یعنی اگر تعلیم معلم مقدّر باشد، ظواهر و عبارات و شیئاً بعدشیء به ترتیب و تدریج و اضافات قبول کنند. ۴) تأییدی؛ که تعلیم معلم مقدّر بر بواطن و معانی دفعهً واحدهً باشد (ر.ک. فاخوری و جر، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۸).

در دو طبقه ی سوم و چهارم از تقسیم بندی یاد شده به اهمیت علم امام که به ترتیب، تعلیمی و تأییدی است توجه ویژه داشته، علم تأییدی را بالاترین حد علوم بشری می‌دانند، تا جایی که آن را فیض الهی تلقی نموده‌اند که به امام اسماعیلی تفویض می‌گردد.

اسماعیلیان همچنین به دلایلی همچون: ادای امانت الهی؛ حفظ و پاسداری از دین؛ تعلیم و هدایت؛ تبیین حکم الهی در نزاع‌ها و مشاجرات و تبیین باطن معارف الهی برای وجود امام و وجوب امامت، راه نجات انسان از عذاب آخرت را، اطاعت بی‌چون و چرای قلبی و عملی از امام تلقی می‌نمایند؛ زیرا در حقیقت وی امامی است که شاهد اعمال مردم و واسطه ی پذیرش کردار و احوال و اقوال آنان پیش ذات اقدس الهی هست.

به نظر ناصر خسرو در آثاری از جمله: زادالمسافرین و وجه دین، اشارت "وحی" خداوند (متعال) به پیامبر (ص) آوا و حرف نبود؛ زیرا وی وحی را متعلق به روح می‌داند، نه جسم. وی معتقد است که آگاهی و حیانی پیامبر از خدا، نتیجه ی التفات آن حضرت به نوشتار خدا- یعنی جهان آفرینش- است. به بیان دیگر پیامبر به "تأیید" الهی- که در حکم تعلیم بشری است- توانایی قرائت آفرینش را یافت و با این تأیید «پرده از چشم بصیرت رسول... برخاست و مرایین نبشته ی الهی را بر خواند و بشناخت» (ر.ک. ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۲۲، ۲۱۵ و ۲۱۷).

ناصر خسرو معتقد است که اساساً "علم" چیزی جز صنعت الهی- آفرینش- نیست، و هشدار می‌دهد که چشم و گوش عوام بدون شرح و تفسیر رسول از شنیدن قول خداوند- که زبانی جز عالم ندارد- و دیدن خط او- که بر زمین و دفتر تن های ما نوشته شده- عاجز و کور و کراست (ر.ک. ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۳۴، ۲۰۸، ۴۰۶، ۴۳۴)؛ و تنها کسی که غرض صانع حکیم را از آفرینش عالم و آنچه در اوست می‌داند، «پیغامبر باشد اندر دور

خویش و وصی او باشد اندر عصر خویش و امام روزگار باشد اندر هر روزگاری» (ناصر خسرو، ۱۳۹۷ق: ۱۳).

اخوان صفا نیز در مکتوبات خود با توجه به اهمیت این موضوع - علم امام - و همچنین قبول این نکته که امت به وساطت امام، در صراط مستقیم هدایت آمده، تأکید دارند که، «... باید امامی پس از پیغمبر خلیفه ی او در میان امتش باشد تا حافظ شریعت و زنده کننده ی سنت و آمر به معروف و ناهی از منکر [بوده] باشد و امت از رأی او پیروی کنند» (اخوان الصفا، ۱۹۲۸م، ج ۴: ۳۰ و نیز ۴۰۲، ۷-۴۰۶).

بنابراین، ناصر خسرو که نماینده ی تفکرات اسماعیلی و متأثر از افکار اخوان صفاست، در دیوان اشعار و آثار منشور خود بسیار بر علم تأکید داشته، بگونه ای که در باور وی مقام علمی ائمه ی معصوم بالاتر از مرتبه ی دیگران بوده، هم کفو پیامبر هستند و علم آنان مورد تأیید خداوند (متعال) و پیامبر اسلام (ص) می باشد و لذا، خلیفه ی به حق ذات اقدس الله و وجود مقدس رسول الله (ص) و حلقه ی اتصال خلق به حق، بعد از دوره ی نبوت حضرت ختمی مرتبت (ص)، امام علی و اولاد معصومش می باشند. اکنون به مواردی که ناصر خسرو در دیوان قصاید خود به آنها توجه داشته و به اهمیت علم امام اشاره می نماید، می پردازیم.

۳-۱- امام علی، عالم حقیقی دین

ناصر خسرو در جای جای آثارش به ویژگی عالم دین بودن امام (ع) - به خصوص امام علی (ع) - اشاره می کند؛

- به مردی و علم و به زهد و سخا بنام بدین هر چهار علی

شعار و دثارم ز دینست و علم هم این بُد شعار و دثار علی (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۷۹)
و از آنجا که در باور وی "علم دین" بهترین علوم است:

سر علمها علم دین است کان مثل میوه ی باغ پیغمبرست (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۶۰)

نتیجه می گیرد که چون امام علی (ع) چنین علمی دارد، در حقیقت دیندار واقعی تنها اوست و توصیه می کند که اگر تمایلی به مذهب آن حضرت داری از گفتار مهمل و خام عوام - کنایه از دشمنان آن امام و اهل بیت مطهرش - فاصله بگیری:

حذر کن ز عام و ز گفتار خام گرت میل زی مذهب حیدریست (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۶۱).

و تأکید می ورزد که چنانکه دیگران - فلان و فلان و فلان - را بر این شخص برگزیده ی ذات اقدس اله ترجیح ندهی، اعمال بدت پیش حق - تعالی - به خوبی مبدل می شود و علم دین و سخاوت را - که میراث آن امام همام (ع) است - به عنوان توشه ی آخرت

خویش خواهی داشت و مثل آن امام(ع) - و با تبعیت از وی - حکمت و موعظه‌ی حسنه از خود در دنیا به جا خواهی گذاشت:

بد بدل شد به نیکت آر نکنی مر گزیده‌ی خدای را تبدیل

وز جهان، علم دین بری و سخا حکمت و پند ماند از تو بدیل (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۱).

۳-۲- امام علی، عالم به تأویل

«یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الامر منكم فإن تنازعتم فی شئ فردوه إلى الله والرسول إن كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذلك خير وأحسن تأویلاً» ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک فرجام‌تر است (نسا: ۵۹).

مطابق آیه‌ی ذکر شده اسماعیلیان میان بُعد ظاهر؛ مانند دانستن معنای صوری قرآن و عمل به احکام شریعت و بُعد باطن دین؛ نظیر دانستن معنای حقیقی قرآن و شریعت تمایز اساسی قائلند. چنانکه آنان، پیامبر (ناطق) را کسی می‌دانند که تنزیل (قرآن) را دریافت نموده و شریعت را اعلام می‌نماید؛ و وصی (نماینده‌ی تام الاختیار) و نایب او را مطلع به باطن دین از طریق علم تأویل می‌دانند و حدیثی از پیامبر اسلام (ص) نیز نقل می‌کنند که آن حضرت (ص) فرموده است: «یا علی انا صاحب التنزیل و انت صاحب التأویل. تقاتل علی التأویل كما قاتلت علی التنزیل» (ر.ک. الشواهد و التبیان: ۷۴؛ اعیان الشیعه: ۳/ ۱۰۲؛ و المؤید فی الدین، ۳۷۰: ۱۳۷۴).

آنان همچنین دو بُعد - ظاهر و باطن - را مکمل همدیگر دانسته، وجود یکی را بدون دیگری ناممکن تلقی می‌کنند و تمامی علوم را در این دو طبقه منقسم نموده، همه‌ی شاخه‌های دانش - حتی علم تفسیر، که به زعم آنان تنها برای شرح لغوی قرآن و توضیح مناسبت‌های نزول آیات است - را در علوم ظاهر جای می‌دهند و گروه دوم (علوم باطنی) را تنها شامل تأویل و حقایق می‌دانند؛ به همین دلیل امام را غالباً قرآن ناطق می‌نامند و قرآن را به دلیل نیازش به تأویل کننده - امام برحق - قرآن صامت می‌دانند (ر.ک. شاکر، ۱۳۸۱: ۲۰۵-۲۶۳؛ آق‌نوری، ۱۳۸۴: ۲۴۹-۳۰۷؛ بهرامی، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۲۰۱ و کلینی، ۱/ ۱۳۸۸: ۲۲۴ و ۲۴۶).

سجستانی - از دانشمندان اسماعیلی متقدم بر ناصر خسرو - در باره تفاوت تنزیل و تأویل می‌گوید: «تنزیل شبیه مواد خام است ولی تأویل شبیه مصنوعات است... تنزیل شامل چیدن کلمات است. در زیر این کلمات معانی ارزشمندی قرار دارد و متخصص تأویل همان

کسی است که معانی مقصود را از هر کلمه بیرون کشیده، هر یک را در جایگاه شایسته اش قرار می دهد» (ر.ک. اسماعیل کی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

به گفته ی ناصر خسرو، «معنی تأویل چیزی نیست مگر باز بردن مر چیزی را بدانچه اول او آن بوده است و مر چیز پدید آینده را باز گشت بدان چیز کز او پدید آمده است، بر مثال درختی که پدید آید و به آخر از او بار همان آید که تخمیش به آغاز بوده است و چو مردم بر مثال درخت است که بار او عقل است بدانچه به آخر از او [همی] عقل پدید آید، پس این حال دلیل است بر آنکه علت بودش [مردم] به آغاز عقل بوده است» (ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۴۱۲).

دانشمندان اسماعیلی از جمله ناصر خسرو معتقدند که قرآن و شریعت را تفسیر باطن یعنی تأویل باید کرد. چنانکه وی در تأویل صلوه می نویسد: "معنی ظاهر صلوه پرستش خداست به جسد به اقبال سوی قبله ی اجساد که آن کعبه است خانه خدای تعالی به مکه و تأویل باطن صلوه پرستش خدای است به نفس ناطقه به اقبال بر طلب علم کتاب و شریعت سوی قبله ی ارواح که آن خانه ی خداست آن خانه که علم خدای اندروست و آن امام حقست علیه السلام" (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۳۰۸).

روی جان سوی امام حق باید کردند گاه طاعت چو کنی روی جسد سوی حجاز (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۰۳).

آنگونه که از آثار به جای مانده از این شاعر مذهبی بر می آید، تنها خاندان علی اند که می توانند عهده دار تأویل شوند:

– مر نهفته دختر تنزیل را معنی و تأویل حیدر زیور است

مشکل تنزیل بی تأویل او در گلوی دشمن دین خنجر است (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۴۹)

از جمله تأویلاتی که خود شاعر با تأسی از آیاتی نظیر: "و نزلنا من السماء ماءً مبارکاً فأنبتنا به جئات و حبّ الحصيد" (ق: ۹)؛ "و هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه و اتقوا للعکم ترحمون" (انعام: ۱۵۵)، برای عظمت علمی امام معصوم (علی) آورده این است که دین را - بسان عالم کبیر که دارای آسمان و زمین است - تأویل به عالمی نموده که آسمان آن را نبی مکرم اسلام (ص) و زمین آن را وصی آن حضرت (ص) تشکیل می دهد و قرآن کریم را هم بسان بارانی ترسیم می نماید که از آن آسمان عالم دین، زمین آن را سیراب می کند و مؤمنان را همچون نباتات از آن زمین به سبب آن باران می رویند (ر.ک. ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۲۶۲).

در دیوان اشعار خود نیز امام علی را تأویل به معدن علم نموده، می گوید:

معدن علم علی بود به تأویل و به تیغ مایه ی جنگ و بلا بود و جلال و پر خاش (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۲۱)

آنچنانکه از آثار ناصر خسرو بر می آید، شأن امام علی تا حدی بالا برده می شود که وی قرین پیامبر اسلام (ص) دانسته شده، بطوری که گویی دو روی یک سکه اند. بطور مثال در دیوان قصاید وی، دین اسلام بسان دریایی به تصویر کشیده می شود که گوهر قیمتی در ثمین آن - قرآن - گوهر و گنجی متعلق به رسول اکرم (ص) به تصور در می آید و امام معصوم هم امین آن گنجینه و دینه تلقی می گردد، و شرط دوام و بقای این شریعت مبتنی به قرآن و قدرت علمی و سیاسی - نظامی حضرت امیر المؤمنین و یاری نمودن شمشیر - ذوالفقار - وی از مبانی و حیانی قلمداد می شود:

- به دریای دین اندرون ای برادر قرانست در ثمین محمد
محمد بدو داد گنج و دفینش که او بود در خور قرین محمد
قران بود و شمشیر پاکیزه حیدر دو بنیاد دین متین محمد
چو تیغ علی داد یاری قرآن علی بود بی شک معین محمد
چو هارون موسی علی بود در دین هم انباز و هم، هم نشین محمد
شنیدم زمیراث دار محمد سخنهای چون انگین محمد
دل دید میری که بنمود از اول به حیدر دل پیشین محمد (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۰۳)

بنا بر این اگر امام بسان غواصی، در تأویل قرآن را، از بُن این دریای شور و نا پیدا کرانه - استخراج می کند؛ دلیلش این است که این هنر و فن و استعداد را خداوند متعال در زیر لوای اطاعت بی چون و چرای خود - و رسول خود - به وی عنایت نموده است:

دریای سخنها سخن خوب خداست پر گوهر با قیمت و پر لؤلؤ لالا
شور است چو دریا به مثل ظاهر تنزیل تأویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا
اندر بُن دریاست همه گوهر و لؤلؤ غواص طلب کن چو روی بر لب دریا
اندر بن شوراب ز بهر چه نهاد ست چندین گهر و لؤلؤ ارزنده دنیا
از بهر پیمبر که بدین صنع و را گفت تأویل به دانا ده و تنزیل به غوغا
غواص ترا جز گل و شورابه نداد ست زیرا که ندید ست ز تو جز که معادا
معنی طلب از ظاهر تنزیل چو مردم خرسند مشو همچو خر از قول به آوا (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۳-۴).

بنابراین، پیامبر (ص) یگانه مفسر اصیل قول (قرآن) و فعل (آفرینش عالم) خدا بوده و درک عمیق و دقیق این تفسیر اصیل و فعل جمیل حق تنها از طریق تأویل علی (ع) و فرزندان وی قابل فهم است؛ زیرا وی - امام علی و فرزندان معصومش (علیهم السلام) - برگزیده ی خدا، و نبی (ص) و به تعبیر دیگر ناصر خسرو، « خازن علم کتاب»، است و نباید دیگری را به جای او انتخاب نمود:

قران را یکی خازنی هست کایزد حواله بدو کرد مر انس و جان را
 پیمبر شبانی بدو داد از امت به امر خدای این رمه ی بی کران را
 تو بر آن گزیده ی خدا و پیمبر گزید ی فلان و فلان و فلان را (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵)
 و جای دیگر امام را میزبانِ خوانِ قرآن معرفی می کند:
 قران خوان نفسانی است ای قران خوان نگر میزبان کیست این شهره خوان را
 از این خوان خوب آن خورد نان و نعمت که بشناسد آن مهربان میزبان را
 از این کرد دور از خورش های آن خوان مهین خاندان، دشمن خاندان را (ناصر
 خسرو، ۱۳۷۲: ۵)

و به همین سبب شاعر مصرّ است که بشر ناگزیر از امام بوده، تا علم حقیقی عالم آفرینش
 و معنی درست کتاب خدای را آنگونه که باید از "خزینه داران علم حقیقت" بشنود.
 چنانکه وی با توجه به آیه ی "قل کفی بالله شهید بینی و بینکم و من عنده علم
 الکتاب" (رعد: ۴۳) معتقد است که در مقابل دو آسمان - عالم کیرو دین - که تأویل آن
 دو به ترتیب عقل کل و نبی مکرم اسلام (ص) می شود؛ دو زمین - نفس کلی و وجود
 وصی آن حضرت؛ یعنی امام علی (ع) - وجود دارد و بر آن است که: "زین آسمانها و
 زمین ها هیچ یک پیشتر از دیگری نیست... و هم چنانکه از خلق یکی گذارنده ی علم
 کتاب بود [رسول اکرم (ص)]؛ همچنین از خلق یکی پذیرنده ی علم کتاب بود [امام
 علی (ع)]". بنابراین، با وجود چنین امام حیّ و حاضری که دانای کل است که دانش
 تأویل قرآن نزد اوست و تفسیر باطنی وی از کتاب خدا و جهان هستی عین حقیقت است،
 تفسیر مبتنی بر تجربه و تعقل شخصی از آفرینش البته پذیرفتنی نیست. (ر.ک. ناصر خسرو،
 ۱۳۶۳: ۱۶۳؛ ناصر خسرو، ۱۳۹۳: پنجاه سه و چهار مقدمه؛ ناصر خسرو،
 ۱۳۶۳: ۲۹، ۱۹۸، ۴۵۲، ۴۴۲، ۳۶۵؛ ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۴۷، ۱۳۳-۱۳۴ و ۴۵۷؛ ناصر خسرو، ۱۳۶۳:
 ۱۶، ۱۳۴ و ۱۳۸).

۳-۲-۱- "الراسخون فی العلم" تأویل به امام علی است

در نگاه ناصر خسرو امام برگزیده ی خداست و علمش را همچون لعلی گرانها، مستقیماً
 از کانون حقیقت در می یابد. در جامع الحکمتین به این نکته اینگونه تأکید می کند که
 «جواهر علم دین حق به رشتاه امثال بسته است و اندر درجهاء رموز نهفته است "لا یمسه
 الا المطهرون" و [الراسخون فی العلم تنها] کسانی [اند] که مستورات علم کتاب عزیز را
 دیده اند و مکتوبات شریعت غراً را دریافته...» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۳۱۶).

وی با توجه به این آیه، خداوند علم تأویل را وصی رسول الله دانسته، به تأویلی استناد می
 کند که به حساب جمل، علی را معادل وصی و نیز حق گرفته است. (ر.ک. ناصر
 خسرو، ۱۳۶۳: ۱۱۶).

در دیوان قصاید خود نیز معتقد است که خدا تنها به واسطه ی زبان امام علی (ع)، همه ی علوم را انتشار می دهد:

وانکه یزدان بر زبان او گشاید قفل علم جز علی مرتضی اندر جهان دیار نیست (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۷۸).

چرا که علم آن حضرت (ع) بسان دُرّی یتیم و بی همتاست:

علم علی نه قال و مقالست عن فلان بل علم او چو درّ یتیم است بی نظیر (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۵۸).

بنابراین، هر کس از علم حقیقی آن حضرت فاصله بگیرد، کور و کور و سر در گم، در بیابان گمراهی بی یار و یاور خواهد ماند:

هر که از علم علی روی بتابد بجفا چون کور و کور بماند بکند جهل سزاش (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۲۱).

۳-۳- امام علی دروازه ی شهر علم پیامبر اکرم (ص)

پیامبر (ص) در خصوص علم علی (ع) فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب» (سیوطی، جامع صغیر: ۱/ ۳۴۶)

دَر بود مر مدینه ی علم رسول را زیرا جز او نبود سزای امانتش
گر علم بایدت به در شهر علم شو تا بر دلت بتابد نور سعادتش (سیوطی، جامع صغیر: ۱/ ۲۱۵)

پیغمبر بُد شهر همه علم و بر آن شهر شایسته دری بود و قوی حیدر
کرّار (سیوطی، جامع صغیر: ۱/ ۱۹۳)

- این همه رمز و مثلها را کلید جمله اندر خانه ی پیغمبر است
گر به خانه در ز راهِ دَر شوید این مبارک خانه را دَر حیدر است (سیوطی، جامع صغیر: ۱/ ۴۹)

این شاعر فیلسوف نه تنها در دیوان اشعار خود، بلکه در جای جای آثار دیگرش؛ از جمله جامع الحکمتین و زاد المسافرین خود تأکید دارد که تنها با ورود به خانه ی پیغمبر و شهر علم می توان "خطّ خدای" را آموخت (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۴۷)؛ به سخن دیگر، جز از راه دَر و «راهبری حیدر» ورود به سرای علم- یا شهر دانش- پیامبر (ص) میسر نیست.

۳-۳-۱- امام علی (ع) گنج نبی (ص)

منزلت علمی امام علی (ع)- و اولاد معصومش (علیهم السلام)- در نظر رسول اکرم (ص) همچون منزلت هارون به پیش حضرت موسی (ع) بود: «عَلِیُّ مَنی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی» (سیوطی، جامع صغیر: ۲/ ۱۴۰)؛

پیمبر بدان داد مر علم حق را که شایسته دیدش مرین مهتری را
به هارون ما داد موسی مر آن را نبود ست دستی بر آن سامری را (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۴)

تأمل در مضمون این بیت، شکوه شخصیتی امام، که خود از موقعیت علمی فراتر از حد علوم حسی آن حضرت نشأت می گیرد، حکایت دارد. چنانکه شاعر با تأکید بر همین ویژگی بارز علمی، جای دیگر وی را "عیه ی اسرار نبی" می داند:

عیه ی اسرار نبی بُد علی روی سوی عیه ی اسرار کن (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۳۷۵)
همچنین شاعر با عنایت به حدیث نبوی، «یا علی انت قسیم الجنة والنار» (مجلسی، بحار الانوار: ۳۸۹/۹۰)؛ ملاک تشخیص حق و باطل را در قیامت، مختص مقام والای علمی آن امام - که ذات اقدس الله هم آن علم را تنها به وی افاضه نموده - می داند:

قسمت نشد به خلق درون دوزخ و بهشت بر کافر و مسلمان الا به قسمتش (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۱۵)

نیز با داشتن اطلاعات علمی دقیق و همچنین مطابق فحوای آیات «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)، و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)؛ کمال محبت، معرفت و علم الهی امام (ع) را به خداوند متعال و حضرت رسالت (ص) انتساب می دهد. چنانکه حضرت رسول (ص) در جنگ بدر می فرماید: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، لَيْسَ بِفَرَارٍ» (سیره حلبی: ۳۷/۲ و سیره ابن هشام: ۳/۳۳۴، به نقل از سبحانی، ۱۳۸۳: ۷۳۱).

آن را که مصطفی چو همه عاجز آمدند در حرب روز بدر بدو داد رایتش (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۱۵)

و احادیث متعدد دیگر که خود مقالی دیگر را می طلبد، حضرت علی (ع) برای گنج خدای - حضرت رسول اکرم (ص) - بسان گنجی تلقی می شد که غیر قابل توصیف بود:

گنج خدای بود رسول و ز خلق او گنج رسول خاطر او بود و فکرش
هر کو عدوی گنج رسول است بی گمان جز جهل و نحس نیست نشان و علامتش (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

نتایج

این پژوهش می کوشد تا تأویل مقام علمی حضرت علی (ع) را در آثار ناصر خسرو بررسی کند. با تحلیل متنی از دیوان، سفرنامه و رسائل ناصر خسرو و استفاده از رویکرد تفسیر تأویلی، نشان داده می شود که ناصر خسرو مقام علمی علی را از رهگذر ترکیب قرآن محوری، عقل گرایی و تجربه عرفانی بازتأویل می کند. نتایج حاکی از آن

است که تأویل او هم معنای کلامی (علم نظری و ولایت تبیینی) و هم معنای تجربی-عرفانی (بینش باطنی) را دربرمی‌گیرد و در عین حال با تفسیر رسمی دستگاه‌های کلامی زمانه تفاوت‌هایی دارد.

در باور ناصر خسرو امام علی(ع) از نظر علمی دارای چنان جایگاه والایی است که هم شأن پیامبر اسلام(ص) تلقی شده، امکان فهم حقیقت دین اسلام در دنیا تنها از طریق این امام، قابل قبول است و در آخرت هم ملاک تشخیص حق و باطل مختص مقام والای علمی اوست؛ چرا که اسماعیلیه و بخصوص ناصر خسرو تأویل باطن دین را مخصوص امام می‌دانند، اگر چه، گاهی هم این منزلت رفیع امامت و علم الهی را با انتساب این لقب به خلیفه ی فاطمی تنزل می‌دهند. از طرفی حد و حصر اینگونه تأویلات ساختگی وی و علمای سترگ اسماعیلی مشخص نیست. چنانکه بین خود اعظام این فرقه اختلاف در نوع تأویل بسیار مشهود و غیر قابل اغماض است؛ چون در باور وی و بعضی فرق اسماعیلی- بخصوص نزاریان- اگر خرد در خداشناسی در مانند در اینصورت اثبات تعلیم معلّمی لازم آید و آن جز امام زمان، کسی دیگر نیست.

از این رو؛ ناصر خسرو در چارچوب فکر اسماعیلی، امام علی(ع) را حامل «علم الهی» می‌داند که هم‌رتبه پیامبر در حوزه ی فهم و تبیین دین قرار دارد. این علم شرط لازم برای دسترسی به حقیقت دین در دنیا و تشخیص حق و باطل در آخرت است. درون مکتب اسماعیلی اما هم‌صدایی کامل وجود ندارد؛ اختلاف‌ها بر سر گستره، محدوده و نحوه انتساب این مقام به خلیفه ی فاطمی یا امام معصوم مشاهده می‌شود و گاه مصالح سیاسی و نیازهای مشروعیتی در تغییر یا تعدیل این اندیشه نقش ایفا کرده‌اند. شاید بتوان اعتراف کرد که؛ نقد و یا نقد‌های اصلی که متوجه ابهامات روش‌شناختی و خطر انحصار معرفتی ناصر خسرو است؛ پاسخ‌گویی به متن‌شناسی دقیق و بررسی اسناد تاریخی درباره ی نسبت ناصر خسرو و منابع اسماعیلی، تمایز روشن میان مفهوم «علم امام» به مثابه مقام نظری/عرفانی و کارکرد سازمانی-سیاسی عنوان‌های امامت و خلافت و بررسی تطبیقی میان دیدگاه‌های مختلف اسماعیلی و سایر مکاتب شیعی و سنی در باب علم امام است..

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آقانوری، علی، (۱۳۸۴)، اسماعیلیه و باطنی‌گری، مجموعه مقالات اسماعیلیه، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذتهب، قم، چاپ دوم، ۲۴۹-۳۰۷.
- ۳- آملی، حیدر، (۱۴۲۸ق)، المحيط الاعظم و البحر الخظم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، تحقیق السید محسن الموسوی التبریزی، قم، مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور، طبع الرابعه.
- ۴- اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، (۱۹۲۸م)، طبع قاهره.

- ۵- اسماعیل کی، پوناوالا، تأویل قرآن در نگاه اسماعیلیان، (۱۳۸۶)، هفت آسمان، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب، قم، ش ۱۲۹، ۳۴-۱۵۶.
- ۶- بهرامی، محمد، (بی تا)، اسماعیلیه و علوم قرآنی، فصلنامه پژوهشهای قرآنی (۱) و (۲)، ۱۹۰-۲۰۷ و ش ۳۲، ۱۷۸-۲۰۱.
- ۷- التهانوی، محمدعلی بن علی، (۱۹۶۷م)، کشف اصطلاحات الفنون، تهران: خیام، بی تا.
- ۸- حلی، جمال الدین، (۱۳۶۷)، شرح کشف المرادفی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه و شرح شیخ ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چ هشتم.
- ۹- حیون التیمی المغربي، ابو حنیفه النعمان بن محمد بن منصور بن احمد، (۱۳۸۹)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله (علیهم السلام)، تحقیق، آصف بن علی اصغریضی، (۱۳۸۹-۱۹۶۹)، مصر، دارالمعارف، جلد اول.
- ۱۰- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳)، فروغ ابدیت، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، چاپ نوزدهم، ویرایش سوم.
- ۱۱- سیوطی، جلال الدین، (۱۳۲۱ق)، جامع صغیر، دو جلد، مصر.
- ۱۲- شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۱)، روشهای تأویل قرآن، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۲۰۵-۲۶۳.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، انتشارات فردوس، تهران، چاپ دوازدهم.
- ۱۴- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامة، مؤسسه البعثة، قم، طبع الأولى.
- ۱۵- فاخوری، حنا و جر، خلیل، (۱۳۹۰)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه ی عبدالحمید آیتی، علمی و فرهنگی، تهران، چاپ نهم.
- ۱۶- قلقشندی، (بی تا)، صبح الاعشی ی صناعة الانشاء، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القوم، المؤسسة العامة للتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر، الجزء الثالث عشر.
- ۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، الاصول من الکافی، ج ۱، تصحیح علی اکبر غفاری، دارصعب و دار التعارف، بیروت.
- ۱۸- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۹۰، داراحیاء التراث، بیروت.
- ۱۹- محقق، مهدی، (۱۳۷۴)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
- ۲۰- میر موسوی، علی، (۱۳۹۵)، بنیاد اندیشه سیاسی در اسلام (از تکوین تا تدوین)، قم، دانشگاه مفید، چاپ اول.
- ۲۱- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین، (۱۳۶۳)، جامع الحکمتین، به اهتمام محمد معین و هنری کرین، طهوری، تهران، چاپ دوم.

۲۲- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین، (۱۳۷۲)، دیوان اشعار، به اهتمام مجتبی مینوی، دنیای کتاب، چاپ سوم.

۲۳- ناصر خسرو قبادیانی بلخی، ابومعین حمیدالدین، (۱۳۹۳)، زاد المسافر، شرح لغات و اصطلاحات اسماعیل عمادی حائری، تصحیح و تحقیق محمد عمادی حائری، تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب با همکاری مؤسسه مطالعات اسماعیلی (لندن)، چاپ اول.

۲۴- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین، (۱۳۴۸)، وجه دین، طهوری، تهران.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی